

گذر خاطره‌ها

یادداشت‌ها

برداشت‌ها

اندیشه‌ها

لطیفه‌ها

تصویرها

شعرها

به قلم :

احمد تراییان

بازنشسته بهزیستی کرمان

سرشناسه : ترا بیان، احمد، ۱۳۲۷-
 عنوان و نام پدیدآور : گذر خاطره ها
 مشخصات نشر : کرمان : ودیعت، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۲۲۲ص:، مصور
 شابک : 978-600-7566-04-6
 وضعیت فهرست : فیپای مختصر
 نویسی
 یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.niaii.ir> قابل دسترسی
 است
 شماره کتابشناسی : ۳۸۷۶۶۳۳
 ملی

نام کتاب: گذر خاطره ها
 نویسنده: احمد ترا بیان
 ناشر : انتشارات ودیعت
 ویراستار : مسعود قربانی
 طرح جلد: کرمان ترسیم
 سال و نوبت چاپ : اول ۱۳۹۴
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
 قطع و صفحه: وزیری
 شابک: ۶-۰۴-۷۵۶۶-۶۰۰-۹۷۸
 حروف چینی ، لیتوگرافی چاپ و صحافی: کرمان ترسیم ۳۲۴۴۳۴۸۰
 قیمت: ۲۰۰۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	مقدمه آقای دکتر صادق زاده مدیر کل بهزیستی کرمان
۱۳	مقدمه یک دوست
۱۵	پیش گفتار
۱۸	تقدیر و تشکر
۱۹	فصل اول: خاطرات کودکی، دبستان و دبیرستان
۲۰	یاد پدر بزرگ
۲۶	قافیه
۲۹	ترکه انار
۳۰	سفارش
۳۲	الگو
۳۴	عاقبت بخیری
۳۷	نهادینه شدن
۴۰	کرپو
۴۳	چاروا دار
۴۶	یادی از مرحوم عبدالحسین ساوه
۴۸	در تعقیب رد پای زمان
۶۹	فصل دوم: خاطرات بعد از دیپلم و سربازی
۷۰	کفالت
۷۰	دوره آموزشی پادگان باغشاه
۷۳	دوره تکاور
۸۰	همشهری
۸۳	اعجوبه

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۸۷	فصل سوم: دوران کار در ثبت اسناد و دانشگاه
۸۸	تغییر مسیر
۹۰	خدمت در اداره ثبت اسناد کرمان
۹۲	شوخی بی‌مزه
۹۶	رقص
۹۸	حکمت چیست؟
۹۹	کوه به کوه نمی‌رسد آدم به آدم می‌رسد
۱۰۰	به یاد یک دوست
۱۰۱	خاطره‌ای از دکتر ابوطالب مهندس
۱۰۵	خدمت در سازمان حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست
۱۰۹	فصل چهارم: دوران خدمت در بهزیستی
۱۱۰	ورود به خدمت در بهزیستی
۱۱۲	درویش
۱۱۳	دردسره‌ای توسعه
۱۱۶	اکبردرک
۱۱۸	اقدام بی‌دلیل
۱۲۰	دفاعیه
۱۲۱	کلینیک‌های زورکی
۱۲۳	میهمان نوازی
۱۲۵	معتادی که مرا دور زد
۱۲۹	کاروان
۱۳۵	تمارض

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳۶	خاطره همکار کرمانشاهی
۱۳۷	با یک تیر دو نشان
۱۳۸	دستگاه سانترال تلفن
۱۳۹	زرنگی
۱۴۰	بابا تو دیگه کی هستی
۱۴۱	آردیگان
۱۴۳	شعر ذخایر
۱۴۵	طلوع فجر
۱۵۵	نصیحت مؤثر
۱۵۶	تأسف به تمام معنی
۱۵۹	چشم دل
۱۶۱	دلسوخته
۱۶۳	علی وار
۱۶۸	استاد شجریان
۱۷۲	خاطره سفری به اهواز
۱۷۴	بیرحم
۱۷۵	کله پاچه
۱۷۸	گرسنگی
۱۸۰	شبی در باغ شاهزاده ماهان
۱۹۰	صدور رأی توسط متهم
۱۹۱	مصدوم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۹۱	به یاد همکاران آشپز
۱۹۲	کبوتر پر شکسته
۱۹۹	قضاوت
۲۰۰	یادی از مرحوم ماشا اله شیوخ
۲۰۱	شعر گذر عمر
۲۰۵	ولیمه
۲۰۹	فرق گشاد
۲۰۹	گوش جان
۲۱۴	بد شانسی
۲۱۵	دارالاماره
۲۱۷	روزی با استاد
۲۲۴	رئیس صفر کیلومتر
۲۲۴	گریه متقابل
۲۲۵	لهجه تهرانی
۲۲۷	رابط بین دایناسورها و نسل دیجیتال
۲۲۹	تنور آتش گرفته
۲۳۰	شیوه‌های مدیریت بعد از انقلاب
۲۳۷	تبلیغات
۲۴۰	خداحافظی
۲۴۲	فصل پنجم: خاطرات و یادداشت‌های متفرقه
۲۴۲	بازار عزیز

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۴۴	جهاد اکبر
۲۵۱	حرف حساب ولی نازیبا
۲۵۳	چیست این زندگی
۲۵۵	سخن در لفافه
۲۵۶	حاجی دکتر
۲۶۱	فداکاری‌های خیالی
۲۶۳	جوجه‌های ماشینی (غیرارگانیک)
۲۶۴	نه به این شوری شور و نه به آن بی نمکی
۲۶۵	ستوان کلمبو
۲۶۶	چرا خاطرات و تجارب خود را نمی‌نویسیم
۲۶۸	کوه هزار
۲۷۳	شرکت در مراسم رحلت امام خمینی (ره)
۲۷۶	خاطره شادروان محمد علی بابایی (پیمان)
۲۸۲	یا فاطمه تو که هستی
۲۸۵	پس گرفتندش زمن
۲۹۰	دخالت
۲۹۴	۱۱ سپتامبر
۲۹۶	چه فکر می‌کردم چه شد!
۲۹۷	برشتو
۲۹۷	کوزه گر

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۹۸	ظلم کثیر
۲۹۹	خطای ناخواسته
۳۰۰	آبگرمکن
۳۰۱	عطا احمدی کیست
۳۰۴	دیده‌ها و شنیده‌های من از آقای احمدی
۳۱۳	حرفهای بعد از وقوع واقعه
۳۱۵	فصل ششم: خاطرات دوران بازنشستگی
۳۱۶	رویای همترازی بازنشستگان
۳۲۰	عبدالقیوم
۳۲۲	خاطراتی از تعاونی مسکن بهزیستی
۳۳۰	ابزارها
۳۳۱	دستتان درد نکند
۳۳۲	طلبکار
۳۳۳	سازندگی
۳۳۳	یادی از دکتر بازرگان
۳۳۵	عضو بد حساب
۳۳۶	سخت‌ترین کارها کدامند
۳۳۷	تجمل گرایی یا مدرنیسم
۳۳۹	محله گم شده
۳۴۴	چه شبی بود آن شب

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۴۹	در حاشیه‌های زلزله بم
۳۵۶	روزگار
۳۵۸	طب سنتی
۳۵۹	حکیم باشی و بیمار قدیمی
۳۶۴	ما بیسوادیم و یا نسل جدید
۳۶۵	خاطره‌ای از سفر معنوی حج
۳۶۷	راز ماندگار شدن دوستی‌ها
۳۶۸	شادروان ناصر ایرانمنش
۳۶۹	سید رضا پیروز
۳۷۰	شادروان سید یوسف سید جعفری
۳۷۲	عباسعلی گلی
۳۷۳	مجید امینائی
۳۷۴	حسین زندوکیلی
۳۷۵	خدمت در خیریه حمایت از معلولین باب الحوائج
۳۷۵	خانه مهر بازنشستگان کرمان
۳۹۰	آثاری از شعرا و دوستداران خانه مهر
۴۰۹	تصویرات یک بازنشسته
۴۱۱	شعر بازنشستگی
۴۱۷	الگوی مصرف
۴۱۹	کلاه پس معرکه
۴۲۰	شعر بوی پیاز
۴۲۱	تشکر و قدردانی

به نام خداوند لوح و قلم

مقدمه مدیر کل بهزیستی استان کرمان

آن روز که شهید فیاض بخش کمر همت بر راهاندازی بهزیستی بر بست شاید باورش این نبود، روزی فرا می‌رسد نهادی را که برای حمایت از معلولین و کودکان بی‌سرپرست پایه‌گذاری می‌کند به سازمانی عریض و طویل تبدیل می‌شود که در آن نه تنها حمایت از معلولین و افراد بی‌سرپرست انجام خواهد شد بلکه خدمات تخصصی در آن چنان توسعه می‌یابد که دیگر نگاه‌های حمایتی به آن، به نگاه‌های تخصصی تغییر می‌کند و در چنین وضعیتی اگر روزی یکی از مأموریت‌هایش را متوقف نماید خللی بزرگ در جامعه ایجاد می‌شود که جبران‌ش سخت و موجب هزینه‌های بسیار خواهد بود.

اینک آن روز فرا رسیده است و بهزیستی به عنوان یک نهاد تخصصی حمایتی توانسته با بیش از ۱۵۹ مأموریت کوچک و بزرگ که هر کدام به تنهایی نقش مهم در امنیت و سلامت اجتماعی، روحی، روانی و حتی پیشگیرانه در مبحث آسیب‌های اجتماعی و معلولیت را دنبال می‌کنند، و عمق این خدمات را تنها کسانی می‌توانند درک کنند که واژه بهزیستی را قبل از انقلاب شنیده و سپس شاهد تولد این طفل و مراحل رشد و بلوغ و بالندگی آن بوده و خود به دوران سالمندی رسیده‌اند.

مطالب جمع‌آوری شده‌ی خاطرات تلخ و شیرین برادر عزیز و گرانقدرم جناب آقای ترابی‌ان را خواندم و خرسند شدم از اینکه هستند کسانی که توان خویش را بر ثبت وقایع نهاده‌اند و با نگاشتن خاطراتی از روزهایی که افرادی بدور از امکانات به منظور برداشتن باری از دوش انسانهای رنج دیده از هر تلاشی دریغ نکرده و از یک واژه به نام بهزیستی با حداقل امکانات، سازمانی تناور ساختند که در اقصی نقاط مملکت ریشه‌های خدمتگزاری‌اش تنیده شده است.

شاید بسیاری از کسانی که نامشان در این کتاب به یادگار مانده دیگر در بین ما نباشند اما افتخارم بر این است که همکارانی دارم که اگر چه به دوران رفیع

بازنشستگی نائل شده‌اند ولی باز هم دغدغه خدمت به هم نوعان را از یاد نبرده و چنان استوار در این مسیر گام می‌نهند، که گویی لذت زندگی خویش را در ادامه دوران فعالیت در بهزیستی می‌بینند.

لذا آغاز ثبت وقایع بهزیستی از زمان راه اندازی آن در استان کرمان را خدمتی سترگ می‌دانم که آیندگان با خواندن آن با بخشی از فراز و فرودهای بهزیستی مطلع و در جریان آن قرار خواهند گرفت.

نگاشتن خاطرات تلخ و شیرینی چون زلزله دلخراش بم، اجرای طرحهایی که با حداقل تجهیزات و امکانات مالی در استان پهناور کرمان آغاز شد و سختی‌ها و مشکلات اجرای فعالیت‌ها در بهزیستی که امروز شاهد نتایج مثبت آن از قبیل کاهش شدید معلولیت‌ها و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی را تنها کسانی می‌توانند درک کنند که امروز خاطره‌ای از آنها در این کتاب مانده است.

حال خدا را شاکرم که به من توفیق داد تا بتوانم بعنوان خدمتگزار، بخشی از این سالها را با همراهی کسانی که در بهزیستی خدمت را عبادت و لذت دنیوی را در کاستن غم از دوش انسانهای نیازمند می‌دانستند، سپری کنم.

امید آن دارم تا با انتشار این کتاب و انجام اقدامات فرهنگی دیگر در مسیر معرفی فعالیت‌های بهزیستی گامهای بلند دیگری برداشته شود.

دکتر عباس صادق زاده

مقدمه یک دوست

هوالمحبوب

سالهاست با قلم و بیان روان بی تکلف، پر احساس و مسئولانه دوست فاضل و خوش قریحه‌ام حاج احمد ترابی‌ان آشنا هستم. اما زمانی که ایشان از سر لطف و بزرگواری بر حقیر منت نهادند و یادداشت‌های خود را قبل از چاپ در اختیارم گذاشتند، احساس کردم که این، همان اثر جامع و ماندگاری است که از شخصیت فرهیخته و سرد و گرم چشیده‌ای همچون ایشان انتظار می‌رفت. و عصاره و چکیده‌ای است از دغدغه‌ها و تجارب کسی که فقط ایفا گر نقش خود در جایگاه‌های مختلف نبوده، بلکه با نگاه تیز بین و نقادانه خود موقعیتها را تحلیل می‌کند و اصول و قواعد کار را سخاوتمندانه چراغ راه دیگران قرار می‌دهد. جناب ترابی‌ان، نویسنده مردمی و شاعری توانا و خوش ذوق است که استادانه در قالب حکایاتی ساده و خودمانی و اشعار نغز و طنز آلود، هم تاریخ نگاری کرده و هم ناصحانه و خیرخواهانه مشق زندگی می‌دهد. گرچه از عنوان این کتاب این گونه بر می‌آید که این اثر بیشتر شبیه یک اتوبیوگرافی است، اما نویسنده به زیبایی و در پوشش بیان خاطرات بامزه و اشعار شیرین طنز و یا جدی و انتخاب اسامی کوتاه و با مسمائی که برای هر خاطره انتخاب کرده است، در واقع دغدغه درونی خود را بیان می‌کند و روح لطیف و خیرخواهی در جای جای این کتاب حس می‌شود. بهره گیری از کلمات ساده و رایج در گویش مردم، صحنه آرائی هنرمندانه در بیان خاطرات باعث شده تا این کتاب به خوبی با هر دو نسل قدیم و جدید رابطه برقرار کند. گاه، کلام آنقدر نوستالژیک و نافذ است که خواننده دقیقاً خود را در آن صحنه احساس می‌کند.

در جای جای کتاب می‌توان ردپای امر به معروف و دعوت به خیر را دید. اما در این میان قدرشناسی تکریم و احترام بزرگان و ذکر خیر دوستان و همکاران و تلاش برای نشان دادن سنتهای حسنه گذشته به آیندگان و ترویج روحیه مددکاری و تعاون از رنگ و لعاب بیشتری برخوردار است.

استفاده نویسنده از عکسهای خاطره انگیز و جذاب از مزیت های خاص این کتاب است مطالعه این کتاب برای نگارنده این سطور که در مقطعی کوتاه ، توفیق همکاری با جناب ترابیان و حضور در جمع همکاران ساعی و مخلص سازمان بهزیستی را داشته است، بسیار لذتبخش و مفید بود. به سهم ناچیز خودم از اقدام ارزشمند جناب آقای ترابیان در تألیف و چاپ کتاب گذر خاطره‌ها سپاسگزارم و ضمن آرزوی سلامتی و بهروزی روز افزون برای ایشان امیدوارم شاهد چاپ آثار دیگری از ایشان باشم.

من اله التوفیق

دکتر محمد ستایش

پیش گفتار :

خدا را سپاس می گویم که توفیقی را نصیبم نمود، که بتوانم خاطرات جسته و گریخته خود را از بایگانی مغزم خارج ساخته و گردزدائی کرده و به رشته تحریر درآورم. به امید آن که شاید آدای دینی و یا تجربه‌ای منتقل و یا لحظه‌ای سبب انبساط خاطری گردد. اگر چه هنوز تا مرحله چاپ و انتشار فاصله زیادی باقیمانده و انسانی که از لحظاتی بعد آگاه نیست چگونه می تواند با اطمینان صحبتی را بصورت قطعی بیان کند و یا بنویسد. اما امید آن را دارم که خداوند این فرصت را به من بدهد که به هدف خود که همانا زنده نمودن خاطره‌هاست برسم. چه آنکه مولانا می گوید.

ای برادر تو همه اندیشه‌ای ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای

استخوان و ریشه که می پوسد و اگر اندیشه‌ها و خاطرات هم باقی نماند، دیگر هیچ نمی‌ماند. لذا توصیه می‌کنم، حداقل جماعت اهل مطالعه خاطرات خود را مدون نمایند. حال اگر به چاپ نمی‌رسانند برای خانواده باقی گزارند شاید در نسلهای بعد پیدا شدند کسانی که وسیله‌ای برای انتشار این خاطرات و تجربیات و اندیشه‌ها فراهم ساختند.

خاطره‌ها هر چند در زمان حال کم اهمیت، اما در طول زمان متبلور و همچون اشیاء عتیقه ارزشمند شده و حالت سندیت به خود می‌گیرند و شاید همین خاطره‌های ساده در مطالعات تحقیقی از زوایای گوناگون مورد استفاده و تجزیه و تحلیل قرار گیرند. خاطره نگاری همیشه ابزاری برای تاریخ نگاران بوده.

تصور غالب این است که فقط انسانهای فرهیخته و دانشمند بایستی آثار خود را برای نسلهای بعد باقی گزارند. ولی ما افراد عادی هم به هرصورت در مقطعی از زمان زندگی و تجربه اندوزی کرده‌ایم، چه اشکال دارد چکیده خاطرات خود را باقی گزاریم.

اهدافی که در نوشتن این خاطرات منظور نظر است همانا انتقال تجربیات، قدردانی از انسانهای خدوم و سرگرمی و انبساط خاطر خواننده می باشد. البته

سعی شده در جهت ایجاد این انبساط خاطر از طنزی ملایم استفاده شود و از نوشتن خاطرات تلخ و مرگ عزیزان و بیماری‌ها و شکست‌ها و ناکامی‌ها که قطعاً در بین این خاطرات شیرین بوده‌اند، صرف نظر گردد. ثانیاً در روزگاری که برادر حال برادر را نمی‌پرسد این مجموعه به منزله احوال‌پرسی باشد از تمام کسانی که به نوعی در مقطعی از زندگی نقشی داشته‌اند و ترویج کند فرهنگ احوال‌پرسی‌ها را.

ضمناً چرا ما باید همیشه اشاره‌هایمان در استناد به گفته‌های متقدمان غیر مستند باشد، کلمات گفته شده، نقل شده، می‌گویند، دیده‌اند، شنیده‌اند، و... سندیت ندارد. آن زمان که هر اتفاق و خاطره و رویداد به وقت خود ثبت و مدون گردد جنبه سندیت پیدا می‌کند و هر چقدر تاریخ تدوین به اتفاق و رویداد نزدیک‌تر و بدون واسطه‌تر باشد سندیت آن بیشتر است.

مؤلف این خاطرات از نظر زمانی هم در مقطعی حساس زندگی کرده است. انقلاب اسلامی دقیقاً در میانه زندگی مؤلف است، اگر چه عده‌ای از این نسل به عنوان نسل سوخته یاد می‌کنند نسلی که از نظر شخصیتی و تربیتی در فضای دیگری بوده و حال به وادی دیگری انتقال یافته که با آن تربیت‌ها سنخیتی ندارد. اما به نظر نگارنده جدا از جنبه‌های رفاهی و مادی که زیربنای فکری مطرح کنندگان نسل سوخته است، این نسل کوله‌باری از تجربه‌ها و برداشت‌های عینی و عملی را بر دوش دارد که نه نسل‌های قبل و نه نسل‌های بعد، آن تجربه‌ها را نداشته و نخواهند داشت.

این نسل به فقر و بدبختی مردم قبل از دهه ۱۳۵۰ و سرازیر شدن دلارهای نفتی به منظورهای خاص و بیتل شدن نسل جوان و تقلید آدا‌های هالیوودی و موز‌خور شدن مردم کوچه و بازار کاملاً آگاه است و می‌داند قبل از سال ۱۳۵۰ مردم شهرها در فقر بودند و مردم روستاها به کلی فراموش شده و غیر متوقع و می‌داند که توسعه نامتوازن و بدون فرهنگ سازی و توجه بیش از حد جمهوری اسلامی به روستاها و بردن برق و جاده و تلفن و آب لوله کشی به روستاها سبب

کمبود در شهرها گردید و روستائی هم به جای استفاده از جاده و برق در جهت تولید و رساندن محصولات خود به بازار راهی شهرها شد و سربار تولید و متوقع و مدعی.

این نسل به خوبی می‌داند که این مدعیان آزادی و حقوق بشر و دموکراسی در همین شهر کرمان تریاک را مثقالی یک ریال می‌فروختند و سوخته تریاک را مثقالی دو ریال می‌خریدند و عملاً نوعی اشتغال را فراهم ساخته بودند. اشتغال خانه‌مان سوزی که پدران ما را آلوده کرد و به استثمار کشید. این نسل تهاجم استعماری و نظامی آنها را از زبان واسطه مستقیم شنیده و اکنون هم شاهد تهاجم فرهنگی آنهاست و اشکهای تمساح را به خوبی می‌شناسد و قطعاً نسل‌های قبل و نسل‌های بعد نمی‌توانند یک چنین باور و درک عمیق و ریشه داری داشته باشند.

این خاطرات درست است که ظاهراً در محدوده زندگی یک فرد در مدرسه و دانشگاه و اداره و اجتماع است، اما زندگی ما انسانهای امروزی شبیه هم و خاطرات هم معمولاً مشابه هم و قابل درک‌اند. و سعی شده خاطرات خوبی که متضمن تعریف و یاد خوب از افراد است بازگو گردد. امید است که کسی تعبیر و تفسیر سوء از این خاطرات ننماید.

با تشکر - احمد ترابیان